گزارش

روایتی از هفته‌ای که خبر، خود به بخشی از بحران تبدیل شد

زندگی در شیفت بحران

زهره فراهانی: هفته‌ای که گذشت، بیش از آنکه با یک رویداد مشخص به پایان برسد، تصویری روشن از حال و هوای این روزهای ایران را پیش‌روی افکار عمومی گذاشت. روزهایی که در آنها «پیش‌بینی‌پذیری» آرام‌آرام جای خود را به «اقتصاد انتظار» داده است؛ انتظار برای خبری تازه، تصمیمی جدید یا حادثه‌ای که بتواند ظرف چند ساعت، برنامه‌های روزمره را بر هم بزند. بازتاب گسترده جمله «دیگر حتی برای شنبه هم نمی‌شود برنامه ریخت» را نمی‌توان صرفا یک شوخی اینترنتی دانست. این جمله، توصیف حال و هوای جامعه‌ای است که برنامه‌ریزی برای چند روز آینده نیز به نتیجه خبر بعدی گره خورده است. شاید بتوان این وضعیت را «سندروم شنبه» نامید؛ زمانی که نااطمینانی، آینده نزدیک را نیز از دسترس برنامه‌ریزی خارج می‌کند. در هفته گذشته، شب‌ها بیش از هر زمان دیگری به وقت پیگیری اخبار تبدیل شدند. تلفن‌های همراه پیش از زنگ ساعت با اعلان‌های پی‌درپی روشن می‌شوند. خبری منتشر می‌شود، دقایقی بعد اصلاح یا تکذیب می‌شود و توضیحی تازه جای توضیح قبلی را می‌گیرد. حاصل این رفت‌وآمد مداوم، فقط آشفتگی در اطلاع‌رسانی نیست؛ «مه اطلاعاتی» نیز هر روز غلیظ‌تر می‌شود و تشخیص خبر معتبر از شایعه را دشوارتر می‌کند. انتشار خبر حملات در جنوب کشور و گزارش‌هایی درباره پرواز پهپادها، بار دیگر نگاه‌ها را به آسمان دوخت. برای ساکنان مناطق درگیر، این صداها به بخشی از واقعیت روزهای اخیر تبدیل شده است. در دیگر شهرها نیز فاصله جغرافیایی از میزان نگرانی‌ها نکاسته است. انتشار هر خبر کافی است تا هزاران نفر، فارغ از محل زندگی، در جست‌وجوی اطلاعات تازه برآیند. در همین حال، فشارهای اقتصادی، ناترازی انرژی و...، هم‌زمان بر زندگی مردم سایه انداخته‌اند. هنوز یک حادثه فروکش نکرده، دیگری از راه می‌رسد. این همان «مارپیچ نااطمینانی» است؛ چرخه‌ای که در آن، فرصت آرامش پیش از آغاز موج بعدی از دست می‌رود. آنچه بیش از خود رویدادها جلب توجه می‌کند، تغییر آرام واکنش جامعه است. شاید بتوان این وضعیت را «عادت به بحران» نامید؛ وضعیتی که تکرار حوادث، شدت واکنش‌ها را کاهش می‌دهد، نه اهمیت آنها را. ذهن انسان برای ادامه زندگی ناچار به سازگاری است؛ اما سازگاری با شرایط دشوار، نباید با بی‌تفاوتی نسبت به آنها اشتباه گرفته شود. با این همه، تجربه نشان می‌دهد جامعه ایران بارها توانسته در سخت‌ترین شرایط، جریان عادی زندگی را حفظ کند. مغازه‌ها باز می‌مانند، کودکان بازی می‌کنند، خیابان‌ها خلوت نمی‌شوند و زندگی، هرچند با دشواری، ادامه پیدا می‌کند. این ظرفیت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه ایران در سال‌های اخیر بوده است. تصاویر منتشرشده از شهرهای جنوبی نیز همین واقعیت دوگانه را به نمایش گذاشت؛ از یک سو زندگی در جریان است و از سوی دیگر، صدای انفجارهایی که سکوت شب را می‌شکند. کنار هم قرارگرفتن این دو تصویر، واقعیت این روزها را بهتر از هر توصیفی نشان می‌دهد؛ ادامه زندگی در سایه تهدید، بدون آنکه زندگی به‌طور کامل متوقف شود. با این حال، آنچه در پایان این هفته بیش از هر چیز به چشم می‌آید، خود بحران‌ها نیست؛ تغییر آرام رفتار جامعه در برابر آنهاست. اگر رخدادهای استثنائی به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شوند، خطر فقط در تداوم تنش‌ها نخواهد بود، بلکه در «فرسایش حساسیت» نیز خواهد بود.

وقتی خبر، خودِ بحران می‌شود

انتشار کامل گفت‌وگوی عباس عراقچی در برنامه «ماجرای جنگ» یکی از مهم‌ترین رویدادهای رسانه‌ای هفته بود. بخشی از این مصاحبه، به‌ویژه اظهارات وزیر امور خارجه درباره وجود «حفره امنیتی» و مسئله نفوذ، موج گسترده‌ای از واکنش‌ها را در فضای سیاسی و رسانه‌ای برانگیخت. اما آنچه بیش از خود این اظهارات جلب توجه کرد، شیوه مواجهه با آنها بود. بحث درباره اصل مسئله، خیلی زود جای خود را به «صف‌بندی‌های سیاسی» داد و حاشیه، متن را تحت‌الشعاع قرار داد. این اتفاق به یک مصاحبه محدود نبود. هفته گذشته بار دیگر نشان داد «آشفتگی روایی» خود به بخشی از بحران تبدیل شده است. خبرها هنوز به مقصد نرسیده، اصلاح یا تکذیب می‌شوند و هر توضیح، جای توضیح قبلی را می‌گیرد. نتیجه این روند، افزایش تردید در افکار عمومی است. مردم بیش از آنکه در جست‌وجوی خبر باشند، به دنبال نشانه‌ای برای اعتمادند. هرچه فاصله میان اطلاع‌رسانی رسمی و آنچه در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود بیشتر شود، میدان برای شایعه و گمانه‌زنی گسترده‌تر خواهد شد. در چنین فضایی حتی خبر درست نیز با تردید روبه‌رو می‌شود؛ زیرا اعتماد عمومی پیش‌تر آسیب دیده است. پیامد این روند، شکل‌گیری «بدهی اعتماد» است؛ سرمایه‌ای که ازدست‌رفتنش آسان و بازسازی آن بسیار دشوار است. گفت‌وگوی عراقچی نیز از همین منظر اهمیت پیدا کرد. پیش از انتشار کامل مصاحبه، موافقان و مخالفان مواضع خود را اعلام کردند. بخشی از واکنش‌ها نه براساس متن کامل، بلکه بر پایه برداشت‌های اولیه شکل گرفت. در نتیجه، حاشیه‌ها زودتر از اصل گفت‌وگو در مرکز توجه قرار گرفتند. بخش مربوط به نفوذ امنیتی بیش از سایر بخش‌های مصاحبه بازتاب یافت. عراقچی با اشاره به حملات اخیر، از وجود «حفره امنیتی» سخن گفت؛ موضوعی که در سال‌های گذشته نیز بارها از سوی مسئولان و چهره‌های امنیتی با دیدگاه‌های مختلف مطرح شده بود. از همین رو، پرسش اصلی این نیست که چه کسی این هشدار را بیان کرده، بلکه این است که چرا این هشدارها همچنان تکرار می‌شوند و چه اقداماتی برای رفع این آسیب‌پذیری‌ها انجام شده است؟ با این حال، بخش مهمی از واکنش‌ها به‌جای پرداختن به اصل مسئله، متوجه گوینده شد. این رویکرد بار دیگر نشان داد رقابت‌های سیاسی، در بسیاری از موارد، اجازه شکل‌گیری یک گفت‌وگوی آرام و کارشناسی را نمی‌دهد. نتیجه نیز روشن است؛ افکار عمومی بیش از آنکه درباره اصل موضوع گفت‌وگو کند، درگیر مجادله بر سر افراد می‌شود. هم‌زمان، ویدئوی یکی از برنامه‌های صداوسیما که در آن سخنان عراقچی با لحنی تمسخرآمیز نقد شده بود، بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی پیدا کرد. فقط یک روز بعد، همان کارشناس با لحنی متفاوت از ضرورت حفظ شخصیت‌هایی مانند عباس عراقچی و محمدباقر قالیباف سخن گفت و بر پرهیز از تخریب تأکید کرد. همین تغییر لحن، خود به موضوعی تازه برای بحث تبدیل شد و بار دیگر پرسش‌هایی درباره ثبات در رویکردهای رسانه‌ای به وجود آورد. انتقادها به عملکرد صداوسیما نیز در همین چارچوب ادامه یافت. انتشار خبر تذکر مسعود پزشکیان به رئیس سازمان صداوسیما، بار دیگر بحث اصلاح رویه‌های این رسانه را در کانون توجه قرار داد. اهمیت این موضوع صرفا در اصل تذکر نیست. افکار عمومی زمانی به این انتقادها اعتماد خواهد کرد که آثار آن را در عملکرد رسانه ببیند؛ در غیر این صورت، این تصور تقویت می‌شود که نقدها شنیده می‌شوند، اما راهی به تصمیم‌گیری‌ها پیدا نمی‌کنند. موضوع البته به یک رسانه محدود نمی‌شود. نسبت نهادهای رسمی با افکار عمومی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز کشور است. اعتماد، با اطلاع‌رسانی دقیق، پذیرش خطا و اصلاح رویه‌ها تقویت می‌شود و در مقابل، تناقض در پیام‌ها، تأخیر در شفاف‌سازی و غلبه حاشیه بر متن، آن را فرسوده می‌کند. هفته‌ای که گذشت، فقط مجموعه‌ای از رخدادهای سیاسی و امنیتی نبود؛ این هفته، تصویری از تغییر آرام رفتار جامعه نیز به نمایش گذاشت. اگر «اقتصاد انتظار» افق برنامه‌ریزی را کوتاه می‌کند، «مه اطلاعاتی» قدرت تشخیص را کاهش می‌دهد و «مارپیچ نااطمینانی» تصمیم‌گیری را دشوارتر می‌کند. در چنین فضایی، مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، اعتماد عمومی است؛ سرمایه‌ای که بدون آن، حتی دقیق‌ترین اطلاع‌رسانی نیز اثر خود را از دست می‌دهد. شاید مهم‌ترین پیام این هفته نیز همین باشد؛ هیچ جامعه‌ای با عادت‌کردن به بحران، امن‌تر یا باثبات‌تر نمی‌شود. مرز میان تاب‌آوری و عادت، مرزی باریک ولی تعیین‌کننده است. تا زمانی که حساسیت نسبت به مسائل حفظ شود، امید به اصلاح نیز زنده خواهد ماند. اما اگر رخدادهای استثنائی به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شوند، آنچه فرسوده می‌شود فقط اعتماد نیست؛ افق امید و امکان تغییر نیز آرام‌آرام رنگ می‌بازد.

گزارش «شرق» از اولین سفر علی الزیدی به تهران؛ نگاهی به اهداف راهبردی اولین حضور نخست‌وزیر جدید عراق در ایران در سایه تحولات جنگ

الزیدی در معادله دشوار تهران-واشینگتن

عبدالرحمن فتح‌الهی: سفر امروز پنجشنبه اول مرداد ۱۴۰۵ علی الزیدی، نخست‌وزیر عراق، به تهران در شرایطی انجام می‌شود که خاورمیانه هنوز درگیر پیامدهای دور تازه جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران و بازآرایی موازنه‌های امنیتی و سیاسی منطقه است؛ شرایطی که عراق بیش از هر کشور دیگری از تبعات آن تأثیر می‌پذیرد. بغداد نه‌تنها در همسایگی ایران قرار دارد، بلکه هم‌زمان شریک راهبردی ایالات متحده نیز محسوب می‌شود و هرگونه تشدید تقابل میان تهران و واشینگتن، نخستین آثار خود را بر امنیت، اقتصاد، انرژی و ثبات داخلی عراق بر جای می‌گذارد. در این میان، احتمال انتقال برخی پیام‌ها از سوی واشینگتن به تهران از طریق علی الزیدی را نیز نمی‌توان به‌طور کامل نادیده گرفت. نخست‌وزیر عراق در شرایطی راهی تهران شده که فاصله چندانی از سفر رسمی او به آمریکا و دیدار با دونالد ترامپ نگذشته است؛ ازاین‌رو، طبیعی است که گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال طرح برخی پیام‌ها یا دیدگاه‌های طرف آمریکایی در جریان این سفر مطرح شود. با این حال، تاکنون هیچ نشانه رسمی یا اعلام مستقیمی درباره وجود چنین مأموریتی منتشر نشده است.

از همین رو، نخستین سفر رسمی علی الزیدی به تهران فقط یک دیدار دوجانبه نیست، بلکه حلقه تکمیلی سفر اخیر او به واشینگتن و دیدار با دونالد ترامپ به شمار می‌رود؛ سفری که طی آن نخست‌وزیر عراق تلاش کرد چارچوب سیاست خارجی دولت جدید بغداد را بر پایه حفظ توازن، تثبیت حاکمیت ملی و دور نگه‌داشتن عراق از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترسیم کند. اکنون نیز تهران مقصد بعدی این دیپلماسی متوازن است؛ دیپلماسی‌ای که سه هدف کلان را دنبال می‌کند: حفظ اصل توازن میان ایران و آمریکا، پیشبرد پروژه انحصار سلاح در اختیار دولت عراق و تقویت همکاری‌های امنیتی در چارچوب توافقنامه امنیتی تهران و بغداد و مدیریت پرونده احزاب مسلح مستقر در اقلیم کردستان.

لازم به ذکر است که فضای امنیتی حاکم بر منطقه، به این سفر اهمیتی مضاعف بخشیده است. در شرایطی که جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران همچنان سایه خود را بر معادلات غرب آسیا گسترانده و هرگونه تحول میدانی و جنگی می‌تواند مناسبات سیاسی را دستخوش تغییر کند، نفس انجام سفر نخست‌وزیر عراق به تهران حامل پیامی معنادار است که حتما این سفر با اهداف خاص خود باید صورت گیرد. در چنین فضایی، این گمانه قابل طرح است که علی الزیدی در جریان مذاکرات اخیر خود در واشینگتن، درباره انجام این سفر و تضمین‌های امنیتی آن نیز رایزنی کرده باشد. البته در مقابل، نمی‌توان این احتمال را نیز نادیده گرفت که مخالفان نزدیکی تهران و بغداد، با تشدید تنش‌ها یا تغییر محاسبات امنیتی جنگ طی ساعات پیش‌رو، در پی برهم‌زدن شرایط لازم برای انجام این سفر باشند؛ موضوعی که اهمیت سیاسی و امنیتی این سفر را دوچندان می‌کند.

حفظ اصل توازن؛ تکمیل پازل دیپلماسی بغداد پس از سفر واشینگتن

زمان‌بندی سفر علی الزیدی به تهران، بیش از هر چیز اهمیت راهبردی آن را آشکار می‌کند. او فقط چهار روز پس از بازگشت از واشینگتن و دیدار با دونالد ترامپ، راهی تهران شده است؛ اتفاقی که به‌خوبی نشان می‌دهد دولت جدید عراق برخلاف برخی گمانه‌زنی‌ها، قصد ندارد روابط خود را با یکی از دو بازیگر اصلی معادلات منطقه به بهای تضعیف دیگری تنظیم کند، بلکه همچنان سیاست سنتی بغداد یعنی «موازنه فعال» را دنبال خواهد کرد. این همان راهبردی است که عراق طی سال‌های گذشته تلاش کرده با تکیه بر آن، از تبدیل‌شدن به میدان رویارویی تهران و واشینگتن جلوگیری کند.

اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که به محتوای سفر پنج‌روزه نخست‌وزیر عراق به ایالات متحده و مذاکرات الزیدی در واشینگتن توجه کنیم. او در دیدار با ترامپ صرفا درباره همکاری‌های دوجانبه گفت‌وگو نکرد، بلکه تصویری از عراق آینده ارائه داد؛ نخست‌وزیر عراق در نخستین سفر خود پس از عهده‌داری این مسئولیت در ۲۳ تیر ۱۴۰۵ به آمریکا رفت؛ الزیدی در این سفر، ایالات متحده را یک شریک استراتژیک برای عراق دانست و تأکید کرد: «بغداد برای عبور از چالش‌های اقتصادی و فناوری به شریکی راهبردی مانند واشینگتن نیاز دارد». گفتنی است سفر علی الزیدی به ایالات متحده از همان آغاز، در فضای سیاسی داخلی عراق با واکنش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی همراه بود. اما در نهایت این سفر با محوریت گسترش همکاری‌های دوجانبه در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، مالی و امنیتی انجام شد و در جریان آن، مجموعه‌ای از توافق‌ها و تفاهم‌نامه‌ها میان بغداد و واشینگتن به ارزش بیش از ۶۰ میلیارد دلار به امضا رسید که بازتاب‌دهنده تلاش دولت عراق برای تعمیق روابط با آمریکا در چارچوب منافع ملی و اولویت‌های راهبردی خود بود.

لذا آینده‌ای که الزیدی برای عراق ترسیم کرده مؤید آن است که او می‌خواهد حضور نظامی خارجی را به پایان برساند، انحصار استفاده مشروع از قدرت را در اختیار دولت قرار دهد، همکاری‌های اقتصادی با آمریکا را توسعه بخشد و هم‌زمان از ورود به محوربندی‌های منطقه‌ای فاصله بگیرد. این رویکرد پیش از سفر واشینگتن نیز در یادداشت منتشرشده الزیدی در روزنامه واشینگتن‌پست بازتاب یافت؛ جایی که او تصریح کرد: «دولت عراق به دنبال توسعه اقتصادی، تقویت حاکمیت ملی و انحصار استفاده مشروع از زور در اختیار دولت است، نه ورود به رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه». از این منظر، دومین سفر خارجی الزیدی به مقصد تهران، نه در تعارض با سفر واشینگتن، بلکه مکمل آن است. به این معنا بغداد به‌خوبی می‌داند بدون حفظ روابط راهبردی با ایران، نه امنیت مرزهای شرقی خود را تضمین خواهد کرد و نه قادر خواهد بود بسیاری از پرونده‌های داخلی و منطقه‌ای را مدیریت کند. ایران بزرگ‌ترین همسایه عراق، یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی این کشور و بازیگری اثرگذار در معادلات امنیتی عراق است. در مقابل، آمریکا نیز همچنان در حوزه‌های اقتصادی، فناوری، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های امنیتی برای بغداد اهمیت دارد. بنابراین دولت الزیدی تلاش می‌کند این دو رابطه را نه در قالب رقابت، بلکه در چارچوب منافع ملی عراق مدیریت کند.

در همین چارچوب، بسیاری از تحلیلگران معتقدند بغداد در پی آن است که از یک «میدان رقابت» به یک «پل ارتباطی» میان تهران و واشینگتن تبدیل شود. عراق طی سال‌های اخیر بارها میزبان مذاکرات غیرمستقیم دو طرف بوده و اکنون نیز می‌تواند از ظرفیت روابط متوازن خود برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای استفاده کند. این نگاه البته صرفا یک آرمان دیپلماتیک نیست، بلکه ضرورتی برخاسته از منافع ملی عراق است؛ زیرا هرگونه افزایش تنش میان ایران و آمریکا، مستقیم تجارت، صادرات نفت، سرمایه‌گذاری خارجی، امنیت داخلی و حتی ثبات سیاسی بغداد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، سفر تهران را باید ادامه همان راهبردی دانست که الزیدی در واشینگتن ترسیم کرد؛ راهبردی که هدف نهایی آن حفظ استقلال تصمیم‌گیری عراق و جلوگیری از تبدیل‌شدن این کشور به قربانی رقابت قدرت‌های بزرگ است.

انحصار سلاح در دست دولت؛ مهم‌ترین آزمون دولت الزیدی در آستانه خروج آمریکا

دومین هدف کلان سفر علی الزیدی به تهران را باید در یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین پرونده‌های داخلی عراق جست‌وجو کرد؛ پرونده‌ای که نه‌تنها آینده امنیت داخلی این کشور، بلکه جایگاه دولت جدید در مناسبات منطقه‌ای را نیز تعیین خواهد کرد. موضوع «انحصار سلاح در اختیار دولت» طی ماه‌های گذشته به مهم‌ترین شعار سیاسی و امنیتی نخست‌وزیر عراق تبدیل شده است؛ شعاری که الزیدی پیش از ورود به کاخ سفید نیز بر آن تأکید کرده بود و در یادداشت خود در روزنامه واشینگتن‌پست، آن را یکی از ارکان دولت آینده عراق دانست. او در آن یادداشت صراحتا نوشت: «عراق باید انحصار استفاده مشروع از زور را در اختیار دولت قرار دهد و منابع و ظرفیت‌های کشور را به‌جای ورود به رقابت‌های منطقه‌ای، صرف توسعه اقتصادی، خدمات عمومی و بازسازی زیرساخت‌ها کند». این موضع مؤید آن است که انحصار سلاح برای دولت الزیدی صرفا یک مطالبه امنیتی نیست، بلکه بخشی از پروژه دولت‌سازی و بازسازی اقتدار حاکمیت عراق به شمار می‌رود.

این سیاست در سفر اخیر الزیدی به واشینگتن نیز به یکی از محورهای اصلی مذاکرات با دونالد ترامپ تبدیل شد. نخست‌وزیر عراق در نشست خبری مشترک با رئیس‌جمهور آمریکا تأکید کرد بغداد و واشینگتن درباره پایان حضور نیروهای رزمی آمریکا و ائتلاف بین‌المللی تا ۳۰ سپتامبر به توافق رسیده‌اند؛ تاریخی که از هم‌اکنون به نقطه عطف تحولات امنیتی عراق تبدیل شده است. اهمیت این توافق از آن رو است که پس از پایان مأموریت نیروهای آمریکایی، دولت عراق دیگر نمی‌تواند وجود گروه‌های مسلح خارج از چارچوب رسمی دولت را با استناد به شرایط استثنائی یا ضرورت مقابله با تهدیدهای خارجی توجیه کند. در واقع، خروج آمریکا و انحصار سلاح، دو روی یک سکه هستند و موفقیت یکی بدون تحقق دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود.

در چنین شرایطی، سفر به تهران اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. ایران به واسطه روابط نزدیک با بخش مهمی از جریان‌های سیاسی و نیروهای مقاومت عراق، یکی از اثرگذارترین بازیگران در این پرونده محسوب می‌شود. از این رو، بغداد به‌خوبی می‌داند که پیشبرد پروژه انحصار سلاح بدون گفت‌وگو، تفاهم و هماهنگی با تهران بسیار دشوار خواهد بود. هدف الزیدی از این رایزنی‌ها نه تقابل با گروه‌های مقاومت، بلکه یافتن سازوکاری است که ضمن حفظ اقتدار دولت، از بروز تنش‌های داخلی و شکاف‌های سیاسی نیز جلوگیری کند. در واقع، دولت عراق تلاش دارد روندی تدریجی، قانونی و مبتنی بر اجماع ملی را جایگزین هرگونه برخورد امنیتی یا شتاب‌زده کند؛ زیرا هرگونه بحران داخلی، می‌تواند کل پروژه اصلاحات دولت را با شکست مواجه کند.

از سوی دیگر، تحقق این هدف صرفا مطالبه آمریکا نیست، بلکه بیش از هر چیز، ضرورتی برای خود عراق محسوب می‌شود. تجربه دو دهه گذشته نشان داده است تعدد مراکز قدرت، تصمیم‌گیری امنیتی را با چالش مواجه و اقتدار دولت مرکزی را تضعیف کرده است. دولت الزیدی اکنون می‌خواهد با پایان‌یافتن حضور نیروهای آمریکایی، مرحله جدیدی از بازسازی حاکمیت ملی را آغاز کند؛ مرحله‌ای که در آن فقط دولت مسئول امنیت، سیاست دفاعی و تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح باشد. از همین منظر، گفت‌وگوهای تهران بخشی از راهبرد بزرگ‌تر بغداد برای مدیریت دوران پس از خروج آمریکا، جلوگیری از خلأ امنیتی و ایجاد اجماع میان بازیگران داخلی درباره آینده ساختار امنیتی عراق است؛ راهبردی که موفقیت یا شکست آن، آینده دولت الزیدی و حتی جایگاه عراق در نظم امنیتی جدید منطقه را تعیین خواهد کرد.

توافق‌نامه امنیتی؛ آزمون اعتماد راهبردی تهران و بغداد در سایه تحولات جدید منطقه

سومین هدف راهبردی سفر علی الزیدی به تهران، به یکی از حساس‌ترین و دیرپاترین پرونده‌های امنیتی در روابط دو کشور بازمی‌گردد؛ اجرای کامل توافق‌نامه امنیتی ایران و عراق و تعیین‌تکلیف فعالیت گروه‌های مسلح ضدایرانی مستقر در اقلیم کردستان. اگرچه این توافق‌نامه در سال‌های گذشته میان دو کشور امضا و بخشی از مفاد آن نیز به اجرا درآمده است، اما تحولات اخیر منطقه، به‌ویژه جنگ تحمیلی آمریکا علیه ایران و تلاش برخی بازیگران برای گسترش دامنه تنش به محیط پیرامونی جمهوری اسلامی، بار دیگر این پرونده را به یکی از اولویت‌های اصلی تهران تبدیل کرده است. از نگاه جمهوری اسلامی ایران، امنیت مرزهای غربی و جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری امنیتی از خاک عراق، دیگر صرفا یک موضوع دوجانبه نیست، بلکه بخشی از راهبرد کلان دفاعی و امنیت ملی کشور محسوب می‌شود.

این حساسیت در سال‌های گذشته بارها در میدان نیز خود را نشان داده است. جمهوری اسلامی ایران در مقاطع مختلف و در واکنش به آنچه تحرکات و فعالیت‌های تهدیدآمیز گروه‌های مسلح ضدایرانی مستقر در اقلیم کردستان عنوان کرده، مواضع این گروه‌ها را با حملات موشکی و پهپادی هدف قرار داده است که از زمان آغاز جنگ تحمیلی شدت پاسخ‌های تهران به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است و تداوم و تشدید این عملیات‌ها نشان می‌دهد تهران، برخلاف برخی پرونده‌های امنیتی که از مسیر دیپلماسی صرف دنبال می‌شوند، موضوع اقلیم کردستان و فعالیت گروه‌های مسلح مستقر در آن را خط قرمزی امنیتی تلقی می‌کند و اجازه نخواهد داد از این منطقه به عنوان سکوی اقدام علیه امنیت ملی ایران استفاده شود. از همین رو، اجرای کامل توافق‌نامه امنیتی میان تهران و بغداد برای جمهوری اسلامی صرفا یک مطالبه سیاسی نیست، بلکه ضرورتی امنیتی است که انتظار می‌رود دولت جدید عراق با جدیت آن را دنبال کند.

این موضوع در شرایط کنونی منطقه اهمیت مضاعفی یافته است. هم‌زمان با افزایش سطح تقابل ایران با آمریکا و اسرائیل، گزارش‌ها و ارزیابی‌های مختلف امنیتی و تحلیلی از تلاش این دو بازیگر برای فعال‌سازی تمامی ظرفیت‌های پیرامونی به منظور افزایش فشار بر جمهوری اسلامی حکایت دارد. در چنین فضایی، اقلیم کردستان و حضور گروه‌های مسلح ضدایرانی، از منظر تهران می‌تواند به یکی از بسترهای بالقوه برای طراحی و اجرای سناریوهای بی‌ثبات‌کننده تبدیل شود؛ مسئله‌ای که ضرورت تعیین‌تکلیف نهایی این پرونده را بیش از هر زمان دیگری برجسته کرده است. بر همین اساس، انتظار می‌رود یکی از مهم‌ترین مطالبات مقامات ایرانی از علی الزیدی، ارائه برنامه‌ای روشن و زمان‌بندی‌شده برای اجرای کامل تعهدات بغداد در چارچوب توافق‌نامه امنیتی، استقرار کامل نیروهای مرزبانی عراق، خلع سلاح و جابه‌جایی گروه‌های مسلح و جلوگیری از هرگونه استفاده از خاک عراق علیه جمهوری اسلامی ایران باشد.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

سیدرضا قزوینی‌غرابی:

موازنه بغداد میان تهران و واشینگتن ممکن است، اما با تشدید تنش‌ها دشوارتر شده است

پیرو آنچه گفته شد و در ترسیم دقیق‌تر اهداف سفر علی الزیدی به تهران، سیدرضا قزوینی‌غرابی در گفت‌وگو با «شرق»، ابتدا به ساکن باور دارد: «یکی از اهداف حضور نخست‌وزیر عراق در ایران پس از سفر او به آمریکا، ناظر بر حفظ اصل توازن است». به گفته تحلیلگر ارشد مسائل عراق: «بغداد همچنان قادر به حفظ موازنه است، اما تشدید رویارویی تهران و واشینگتن هزینه و دشواری آن را افزایش داده است. البته این موازنه، نسبی است. کم و زیاد دارد و مطلق نیست که الزاما یک خط‌کشی دقیق داشته باشد». کارشناس مسائل غرب آسیا تأکید کرد: «الزیدی در آمریکا بر سرمایه‌گذاری، همکاری‌های انرژی و کنترل سلاح‌های خارج از دولت تمرکز کرد، بدون آنکه موضعی صریح علیه ایران بگیرد. ارزش این توافقات ۶۰ میلیارد دلار اعلام شده که نشان‌دهنده اهمیت و نتایج این سفر و تأثیر آن بر مناسبات سیاسی آمریکا و بغداد است». به تعبیر قزوینی‌غرابی، «سفر برنامه‌ریزی‌شده الزیدی به تهران، در درجه نخست برای اطمینان‌بخشی به ایران و جلوگیری از برداشت چرخش راهبردی بغداد به سوی آمریکاست. بالطبع پرونده‌های مهم دیگری نیز در این سفر روی میز او وجود دارد». با این‌حال، کارشناس ارشد مسائل عراق متذکر شد: «اگر واشینگتن، بغداد را به خلع سلاح فوری گروه‌های نزدیک به ایران و تهران و به محدودکردن حضور آمریکا وادارد، فضای موازنه به‌شدت تنگ خواهد شد. بنابراین، تداوم این سیاست ممکن است، اما موفقیت آن به حفظ استقلال تصمیم‌گیری بغداد و جلوگیری از تبدیل عراق به میدان تقابل دو قدرت بستگی دارد. الزیدی این پروژه را پیش خواهد برد و به دنبال آن است، اما حمایت تهران از آن مشروط، گزینشی و محدود به تقویت اقتدار رسمی دولت عراق خواهد بود». این تحلیلگر ادامه داد: «ایران ممکن است با توقف برخی عملیات مستقل، کنترل سلاح‌های سنگین و قرارگرفتن گروه‌ها زیر فرمان رسمی موافق باشد، اما به اعتقادم از انحلال کامل نیروهای همسو حمایت نخواهد کرد». مفسر حوزه غرب آسیا این را هم افزود: «تعهدات مطرح‌شده در واشینگتن درباره مهار گروه‌های مقاومت مسلح، اگر به خلع سلاح سریع تعبیر شود، با مقاومت سیاسی و امنیتی آنان مواجه خواهد شد. از این رو، دولت احتمالا راهبرد تدریجی ثبت تسلیحات، محدودکردن عملیات مستقل، ادغام نیروها و یکپارچه‌سازی فرماندهی را دنبال می‌کند. بنابراین نتیجه محتمل، دولتی‌سازی و مهار سلاح است، نه تحقق فوری و کامل شعار انحصار سلاح در دست دولت». قزوینی‌غرابی در بخش دیگری از تحلیل خود خاطرنشان کرد: «اولین سفر نخست‌وزیر جدید عراق به تهران می‌تواند توافق‌نامه امنیتی را از مرحله تعهدات کلی به مرحله اجرا، نظارت و تعیین جدول زمانی دقیق‌تر منتقل کند. توافق سال ۱۴۰۱ بر تخلیه مواضع مرزی، خلع سلاح و انتقال گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریست کُرد ایرانی به اردوگاه‌های دور از مرز تأکید داشت، اما تهران اجرای آن را ناکامل می‌داند. واقعیت و رخدادها نیز البته همین را نشان می‌دهند. انتظار می‌رود ایران در مذاکرات بر کنترل اردوگاه‌ها، جلوگیری از تحرک نظامی و اطلاعاتی، انسداد مسیرهای مرزی و تعیین‌تکلیف اعضای مسلح پافشاری کند». از دید کارشناس ارشد مسائل عراق: «بغداد احتمالا برای جلوگیری از حملات بیشتر ایران، نظارت و محدودیت‌های عملیاتی را تشدید می‌کند؛ اما اخراج یا تحویل افراد با موانع حقوقی، سیاسی و مخالفت اربیل و حتی خارجی روبه‌رو است. بنابراین، پرونده وارد مرحله‌ای جدی‌تر خواهد شد، ولی خروجی کوتاه‌مدت آن احتمالا کنترل سخت‌گیرانه‌تر گروه‌هاست، نه حل نهایی و یکباره مسئله».

اردشیر پشنگ:

الزیدی برای کاهش امنیتی‌شدن عراق و اقلیم کردستان، مسیر پیشین را دنبال خواهد کرد

اردشیر پشنگ نیز به عنوان دیگر کارشناس، در گپ‌وگفت خود با «شرق»، درباره واکاوی اهداف علی الزیدی از سفر به تهران تأکید دارد: «به‌طور کل نخست‌وزیران عراقی در دهه اخیر به یک نقطه تعادل در بازیگری میان دو رقیب فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا و منطقه‌ای یعنی ایران، در داخل خاک خودشان دست یافته‌اند. بنابراین، هم‌زمان هم روابط گرم و دوستی با تهران را حفظ کرده‌اند و هم در تلاش بوده‌اند به تدریج از زیر سایه اثرگذاری ایران خارج شوند و از سوی دیگر با آمریکایی‌ها نیز سعی کرده‌اند روابطشان را از حالت رئیس/مرئوس به وضعیت متعادل‌تری هدایت کنند. البته خود روند زمانی نیز در ایجاد چنین وضعیتی نقش داشته است». لذا از منظر این تحلیلگر ارشد مسائل عراق: «پیش‌بینی می‌شود در دوره نخست‌وزیری علی الزیدی نیز این روند به‌طور کلی ادامه بیابد و بغداد در مسیر مستقل‌تری با حفظ روابط متقابل با تهران و واشینگتن گام بردارد». البته به تعبیر این کارشناس: «نباید فراموش کرد وضعیت متشنج و جنگی میان ایران و آمریکا نیز تأثیر مستقیمی بر امنیت و ثبات عراق دارد و این موضوع تا حدی روند مذکور را اثرپذیر و دچار نوسان می‌کند، اما کلیت این روند تعادلی باقی خواهد ماند». مفسر حوزه بین‌الملل در پاسخ به این پرسش که آیا دولت علی الزیدی در جریان حضورش در ایران و ذیل رایزنی تهران، پروژه انحصار سلاح در اختیار دولت عراق را پیش خواهد برد، معتقد است: «پروژه انحصار سلاح در دست دولت عراق، عمدتا در واشینگتن حمایت و مدیریت می‌شود و طبیعی است که تهران به هر پروژه‌ای که آمریکایی‌ها پشت آن باشند، نگاهی منفی دارد و آن را علیه منافع خود می‌بیند. اما در عین حال وضعیت عمومی در میان گروه‌های مختلف سیاسی در عراق نیز به نحوی است که خواست اکثریت تجمیع و انحصار تسلیحات در دست دولت و پایان‌دادن به عصر گروه‌های شبه‌نظامی خارج از کنترل و مدیریت نخست‌وزیر است و ایران نیز به‌خوبی این را می‌داند. به نظر نمی‌رسد جمهوری اسلامی ایران مخالفت آشکاری با این موضوع داشته باشد یا بخواهد موانعی مؤثر در این مسیر ایجاد کند». تحلیلگر ارشد مسائل کردی در این‌باره که آیا سفر الزیدی به تهران، پرونده توافق‌نامه امنیتی و تعیین‌تکلیف گروه‌های مسلح مستقر در اقلیم کردستان را وارد مرحله جدیدی خواهد کرد، یادآور می‌شود: «پیش از تحولات هفت ماه اخیر، شاهد توافق‌نامه‌های امنیتی سه‌گانه میان تهران، بغداد و اربیل در مورد دور نگه‌داشتن و خلع سلاح احزاب کُرد ایرانی معارض جمهوری اسلامی بودیم، اما تحولات این ماه‌ها از اعتراضات دی‌ماه تا جنگ ۴۰روزه و انتشار مباحث مختلف توسط شخص ترامپ یا برخی دیگر از مقامات آمریکایی و اسرائیلی و این ادعا که آنها اسلحه و امکاناتی برای احزاب کُرد ارسال ک